

## نقدی بر «قرآن و پلورالیزم»

محمد بهرامی

تاریخ بشریت نشان از بروز و ظهور ادیان بسیار دارد؛ اسلام، مسیحیت، یهودیت، زرتشت، هندوئیسم و... از جمله ادیان شناخته شده بشری هستند.

در تحلیل و توجیه تعدد ادیان، دینداران مسیحی و یهودی نظریات متفاوتی عرضه داشته اند:

۱. گروهی ادیان را دریافته و پاسخهای متفاوت به یک واقعیت اسرارآمیز الهی می دانند؛ به باور این عده که انحصارگرا نامیده می شوند، از میان دریافتهای متعدد، تنها یک دریافت به حقیقت راه یافته و پیروان خویش را به سعادت و رستگاری رهنمون می سازد و سایر ادیان رستگاری آفرین نیستند.

۲. برخی که شمول گرا نام گرفته اند یک سنت دینی خاص را حامل حقیقت می دانند و سایر سنتها را جلوه دهنده رهیافت ها و جنبه های دیگری از همان حقیقت نهایی می شناسند. شمول گرایان دین خود را حق و طریق مستقیم و اصلی به سعادت می دانند و سایر ادیان را دارای سهم از حقانیت و طریق آنها را فرعی می خوانند. به باور شمول گرایی دیگر ادیان فروع دین حق است که به جهاتی نام دیگری یافته است.

۳. در برابر این دو گروه، تکثرگرایان قرار دارند که هر دینی را راهی جداگانه و اصلی به سعادت و نجات معرفی می کنند و تمامی ادیان را حق شناخته و دینداران را در شمار رستگاران می آورند.

تفاوت دیدگاه ها در تحلیل تعدد ادیان در جوامع اسلامی نیز رخ نموده است؛ در دهه اخیر گروهی انحصارگرایی را تبلیغ می کنند و از حقانیت دین اسلام و ناحق بودن سایر ادیان سخن می گویند؛ عده ای صراط های مستقیم را ترویج می کنند و در مستندسازی آن می کوشند؛ برخی از صراط های مستقیم تر سخن می گویند و خود را در کنار شمول گرایان قرار می دهند.

در مستندسازی این سه نظریه، گروهی نگاه برون دینی دارند و عده ای درون دینی، و برخی با هر دو نگاه، به توجیه تعدد ادیان و حقانیت و ناحق بودن ادیان می نشینند.

کتاب «قرآن و پلورالیزم» در شمار آثاری است که حقانیت و ناحق بودن ادیان را در آیات قرآن به بحث و بررسی می گیرد.

این کتاب در سه فصل به سامان رسیده است:

در فصل نخست، نویسنده محترم، مستندات قرآنی خود را برای انحصارگرایی عرضه می کند و نادرستی تکثرگرایی را نتیجه می گیرد.

در فصل دوم، ملازمه انحصارگرایی دینی با مدارا نکردن و نداشتن زندگی مسالمت آمیز را به نقد و بررسی می نشیند.

در فصل سوم، از مستندات قرآنی تکثرگرایان پاسخ می گوید و آیات قرآن را ناسازگار با تکثرگرایی دینی معرفی می کند.

در این نوشتار، کتاب یادشده را در ترازوی نقد می نهیم، برخی کاستیهای بهره وری نویسنده محترم از آیات قرآن را برمی شماریم و ناکافی بودن برخی پاسخهای ایشان را در قبال مستندات قرآنی تکثرگرایان نشان می دهیم.

لازم به یاد است که راقم این سطور در پی اثبات درستی تکثرگرایی و نادرستی انحصارگرایی یا هر نظریه دیگری نیست، بلکه این باب را همچنان مفتوح دانسته، می کوشد مباحث معرفتی قرآنی تعمیق گردد و ضریب اطمینان بیشتری در استناد به آیات قرآن یابد.

### دلایل انحصارگرایی

در فصل نخست، سیزده دلیل بر انحصار صراط مستقیم به اسلام عرضه شده که یک به یک آورده می شود:

#### یک. آیه میثاق

نخستین دلیل نویسنده محترم بر ردّ تکثرگرایی دینی و اثبات انحصارگرایی، آیه میثاق است: «و إذ أخذ الله الميثاق للنبیین لما ءاتیتکم من کتاب و حکمہ ثمّ جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمننّ به و لتنصرنّه قال أقررتم و أخذتم علی ذلکم إصری قالوا أقررنا قال فاشهدوا و أنا معکم من الشاهدین. فمن تولّی بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون»

آل عمران / ۸۱ - ۸۲

«خداوند در این آیه شریفه از پیامبران خواسته است که در صورت ظهور پیامبر اسلام به او ایمان آورده و در نصرت وی جهد نمایند. دلالت این آیه روشن است؛ چرا که در صورت حقانیت ادیان گذشته در عرض هم، اخذ پیمان و درخواست ایمان و نصرت پیامبر بعدی لغو خواهد بود. علاوه بر این، توصیف پیمان شکنان به فسق دلیل بر وجوب اطاعت از پیامبر بعدی است.»<sup>۱</sup> پس از این جملات، نویسنده از روایاتی در راستای اثبات درستی برداشت خود سود می جوید.

#### نقد دلیل اول

این آیه شریفه در شمار آیات متشابه قرار دارد. قسمتهای مختلف این آیه از جملات «میثاق النبیین» و «رسول مصدق» که نویسنده محترم نظریه خود را بر آن استوار ساخته است تفاسیر مختلفی را بر می تابد. برخی از این احتمالات عبارتند از:

۱. «میثاق النبیین» یعنی پیمان گرفتن خداوند از انبیا بر اینکه انبیای الهی یکدیگر را تصدیق کنند و گروهی به دیگران امر کنند. این احتمال مستند به برداشت سعید بن جبیر، قتاده، طاوس، حسن و سدی است.<sup>۲</sup>

۲. مراد از «میثاق النبیین» پیمان گرفتن خداوند از امت های پیامبران پیشین است نه خود

پیامبران.<sup>۳</sup>

۳. «میثاق النبیین» یعنی پیمان گرفتن پیامبران الهی از امت خویش.

۴. مراد از «رسول مصدق»، هر یک از انبیای الهی است که تصدیق کننده پیامبران پیش از خود

است.

۵. «رسول مصدق» پیامبر اسلام است. ۴.

نویسنده محترم از میان احتمالات یادشده احتمال اول و چهارم را درباره «میثاق النبیین» و «رسول مصدق» پذیرفته است، در صورتی که پذیرش این دو احتمال از میان احتمالات یادشده، نیاز به دلیل دارد؛ به ویژه با نظر به این واقعیت که گروهی از مفسران احتمالات دیگر را پذیرفته اند و منظور از آیه را میثاق با اهل کتاب دانسته اند.

ثانیاً: با پذیرش احتمال نخست، این پرسش رخ می نماید که چگونه پیامبرانی که پیش از پیامبر مصدق، از دنیا رفته اند باید به او ایمان آورند و وی را یاری دهند؟! و چگونه خداوند فرموده است: «ثم جاءكم رسول» با اینکه رسول به سوی انبیا نمی رود، بلکه به سوی امتها می رود؟! و چگونه خداوند می فرماید: «فمن تولی بعد ذلك فأولئك هم الفاسقون» با اینکه فسق با مقام پیامبران سازگار نیست؟! بنابراین برای رهایی از این پرسشها و اجتناب از پاسخهای نایسته باید در مورد «میثاق النبیین» پیمان سپاران را امت های انبیا دانست؛ چنان که برخی از مفسران، آیه فوق را این گونه تأویل می کنند: «و إذ أخذ الله میثاق الذین اوتوا الكتاب...»

و در آیات دیگر نیز می خوانیم:

«و إذ أخذ الله میثاق الذین اوتوا الكتاب لتبیننه للناس» آل عمران/ ۱۸۷

«و لقد أخذ الله میثاق بنی اسرائیل و بعثنا منهم اثنی عشر نقیباً» مائده/ ۱۲

ثالثاً: اگر «رسول مصدق» را پیامبر اسلام بخوانیم، با توجه به اینکه اسلام یکی از ادیان الهی است و در برابر سایر ادیان قرار می گیرد، پیامبر اسلام، مصدق چه چیزی خواهد بود؟ آیا اصول و فروع ادیان پیشین در قلمرو تصدیق پیامبر قرار می گیرد؟ یا تنها اصول تصدیق می شود و فروع ادیان گذشته تصدیق نمی شود؟ اگر پیامبر اسلام مصدق اصول و فروع است، پس چرا انبیای الهی و یا امت های ایشان بایستی به پیامبر ایمان آورند و از ایشان پیروی کنند و به چه علت با این فرض، ادیان پیشین ناحق می شوند و دین اسلام حق؟!

و اگر پیامبر اسلام تنها اصول را تصدیق می کند و فروع از قلمرو تصدیق آن حضرت بیرون است، آیا تمام فروع از قلمرو خارج است، به گونه ای که هیچ فرعی مورد تصدیق پیامبر نیست؛ یا برخی از فروع از قلمرو تصدیق خارجند و برخی داخل؟! گزاره های دینی و مقایسه آن با شرایع پیشین نشان می دهد برخی از فروع مورد تصدیق پیامبر است و به اصطلاح نسخ نشده است و برخی دیگر تصدیق نشده اند. بنابراین با این فرض آیا می توان ادعا کرد حقانیت و عدم حقانیت ادیان، دائر مدار تعدادی از فروع است؟!

رابعاً: واژگان آیه عام است و با تفسیر نویسنده ناسازگار.

این پرسشها و ابهام ها که در مورد احتمال اول و چهارم مطرح است ما را ناگزیر از پذیرش برخی دیگر از احتمالات می کند؛ احتمالاتی که برگرفته از سخن امام صادق(ع) است و با عموم لفظ آیه و سیاق پیشینی و پسینی آن سازگار است.

حبیب سجستانی درباره آیه میثاق از امام پرسیده است: چگونه موسی به عیسی ایمان می آورد و او را یاری می کند، و چگونه عیسی به محمد(ص) ایمان می آورد و او را یاری می کند؛ در صورتی که نه موسی زمان عیسی را درک کرده و نه عیسی عصر محمد(ص) را. امام در پاسخ می فرماید: آیه را چنین باید خواند:

«و إذ أخذ الله ميثاق امم النبيين لما آتيتكم من كتاب و حكمه ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به لئنصرته» ۵

دو. مهیمن و ناسخ بودن قرآن  
دومین دلیل نادرستی تکثرگرایی دینی با عنوان «قرآن کتاب مهیمن و ناسخ» آمده است. نویسنده نخست با الهام از آیه ميثاق، پایان یافتن «ظرف و زمان حقانیت شرایع پیشین را نتیجه می گیرد، سپس به تعریف نسخ نشسته نسخ لغوی و اصطلاحی را تعریف می کند:  
«[نسخ] اعلام زوال و عدم حقانیت شرایع پیشین نیست، بلکه منظور از آن، به سرآمدن و اتمام زمان اعتبار و حقانیت آن است.» ۶

به باور نویسنده آیه «و ما ننسخ من آیه أو ننسها نأت بخیر منها...» (بقره/۱۰۶) بر نسخ دلالت دارد و امکان رخداد نسخ امری پذیرفته شده است. همو نسخ را در بُعد دوم دین یعنی احکام عملی و فقهی؛ آن هم بخشی از احکام دین می داند و نظریه منکران نسخ ادیان را با ظواهر و نصوص آیات و روایات متعدد ناسازگار می خواند.

مستند قرآنی نویسنده بر نسخ ادیان، آیه «و أنزلنا الیک الكتاب بالحقّ مصدقاً لما بین یدیه من الكتاب و مهیماً علیہ» (مائده/۴۸) است. به باور ایشان «مهیمن» در لغت، معانی گوناگونی دارد، اما در مورد بحث، «مراد از مهیمن در این آیه این است که قرآن به عنوان آخرین کتاب آسمانی ضمن تصدیق اصل کتب آسمانی پیشین و آوردن اصول و معارف حقه آنها نوعی جامعیت، سلطه و حکومت بر کتب پیشین دارد و باید به عنوان آخرین پیام خداوند، حجت و ملاک حق و ناحق تلقی شود.» ۷  
حمل مهیمن بر غیر این معنی، حمل بر خلاف مفهوم ظاهری آن و لغو بودن وصف را در پی دارد. آن گاه نویسنده از روایاتی که واژه مهیمن در آنها به کار رفته است مانند: «ان الله عزوجل جعل کتابی المهیمن علی کتبهم الناسخ لها» و روایاتی که واژه نسخ و هم خانواده های آن به کار رفته است به عنوان مؤید نظریه خویش سود می برد.

#### نقد دلیل دوم

استناد به این آیه شریفه نیز در جهت اثبات نادرستی تکثرگرایی دینی ناتمام است؛ زیرا:  
۱. برخی «مهیماً» را صفت پیامبر دانسته اند؛ یعنی پیامبر مهیمن قرآن است، ۸ بنابراین تفسیر، آیه هیچ نگاهی به نسخ ادیان پیشین ندارد، بلکه ظهور در تأیید حقانیت آنها دارد.  
۲. گروهی «مهیماً» را به فتح میم دوم قراءت کرده اند. زمخشری می نویسد:  
«و قرئ: مهیماً علیہ» بفتح المیم، ای هو مهیمن علیہ بأن حفظ من التّغییر و التّبدیل.»  
بر اساس این قراءت، قرآن مهیمن و خداوند مهیمن است؛ یعنی خداوند قرآن را در تحریف و دگرگونی مصون داشته است.

۳. در شناخت معانی واژگان آیات، ملاک، عرف عصر نزول است؛ و شناخت عرف صدر اسلام با ریزنگری در متون ادبی و اشعار و سخنان برجای مانده از آن زمان امکان پذیر است به همین جهت مفسران دریافتن مفاهیم واژگان به متون کهن لغت شناسان مراجعه می کنند.  
لغت شناسان در شعر عباسی و حسان و حدیث عمر، مهیمن را به معنای شاهد و رقیب می گیرند:

«حتی احتوی بیتک المہمین من خندق علیاء تحتہا النطق»  
«ان الكتاب مہمین لنبینا و الحق يعرفہ ذووالألباب»  
«آئی متکلم بکلمات فہیمنوا علیہن»<sup>۹</sup>

با الہام از ہمین اشعار، فخررازی دو معنی برای مہمین می آورد:  
یک. مہمین به معنای رقیب و شاهد است. این معنی را خلیل و ابوعبیدہ معتقدند و در شعر حسان گذشت:

«ان الكتاب مہمین لنبینا و الحق يعرفہ ذوو الالباب»

دو. مہمین به معنای امین است. این احتمال در صورتی درست است که مہمین را از مادہ أمن، یؤمن، مؤمن بدانیم، با این دعوی کہ مہمین در اصل مؤمن بوده و پس از قلب به شکل مہمین درآمدہ است.<sup>۱۰</sup>

این معنای دوم را ابن عباس، حسن، قتادہ، مجاہد و برخی دیگر از مفسران پذیرفتہ اند. برخی دیگر از مفسران، پنج معنی برای مہمین می آورند؛ امین، مؤتمن، شاهد، حفیظ، رقیب. و از میان این پنج معنی تنها معنای اول و سوم را در مورد مہمین در آیہ شریفہ درست می دانند و عدہ ای دیگر تنها معنای سوم و چهارم را و برخی معنای سوم را.<sup>۱۱</sup>

بنابراین آنچه نویسندہ محترم به عنوان معنای مہمین ذکر می کند در هیچ یک از تفاسیر و متون لغت نیامدہ است و نمی تواند با مبانی و اصول تفسیر و فہم قرآن سازگار افتد.

۴. برداشت نویسندہ با سیاق آیہ ناسازگار است. در سیاق پیشینی، تورات و انجیل، نور ہدایت معرفی شدہ اند و از اہل کتاب، عمل بہ تورات و انجیل خواستہ شدہ است، بہ گونه ای کہ کسانی کہ بہ تورات و انجیل و احکام آن وقعی نمی نهند از ظالمان، فاسقان و کافران شناختہ می شوند:  
«و من لم یحکم بما أنزل اللہ فأولئک ہم الکافرون» (مائدہ/۴۴) «...الظالمون» (مائدہ/۴۵) و «...الفاسقون» (مائدہ/۴۶)

در سیاق پسینی نیز انحصارگرایی ردّ شدہ است

«لکلّ جعلنا منکم شرعاً و منہاجاً و لولاء اللہ لجعلکم امّۃ واحده» مائدہ/۴۷

۵. در هیچ یک از تفاسیر و منابع قرآن پژوهی معتبر از آیہ شریفہ، نسخ استفادہ نشدہ است.  
۶. بر فرض آن کہ مہمین بہ معنای سلطہ و حکومت باشد مہمین بودن قرآن، ناحق بودن سایر ادیان را نتیجہ نمی دہد، چہ اینکہ مفہوم سلطہ داشتن و حکومت داشتن، اعتبار داشتن محکوم است، نہ از درجہ اعتبار و حقانیت افتادن ادیان دیگر بہ طور کلی.

اما روایاتی کہ نویسندہ محترم بہ عنوان مؤید نظریہ تفسیری خود می آورد، اولاً: در روایت نخست، مہمین بہ معنای حاکم و مسلط و نسخ کنندہ سایر ادیان نیست، چہ اینکہ در غیر این صورت تکرار «الناسخ لہا» لغو می نمود. بنابراین آمدن «مہمین» و «الناسخ لہا» نشان می دہد این دو بار معنایی واحدی ندارند.

ثانیاً: سایر روایاتی کہ واژہ نسخ و مشتقات آن در آنها آمدہ است بہ عنوان روایات تفسیری بہ شمار نمی آید. افزون بر آن کہ این دستہ از روایات در متون معتبر روایی نیامدہ است و از جہت سند مشکل دارد.

ثالثاً: حجیت روایات به ناسازگار نبودن با آیات وابسته است و آیات مورد استناد تکثرگرایان می تواند روایات را از حجیت ساقط کند.

بنابراین می توان مانند بسیاری از مفسران، قرآن را مهیمن خواند؛ یعنی قرآن را مراقب دیگر کتابها، «حافظ» آنها از تغییرات و «شاهد» بر درستی و ثبات آنها دانست. ۱۲

سه. جهان شمول بودن آیات

سومین دلیل ارائه شده بر انحصارگرایی آیاتی است که تمامی مردم جهان را خطاب قرار داده و از

آنان می خواهد که به دین اسلام بگردند: ۱۳

«أرسلناك للناس رسولاً و كفى بالله شهيداً...» نساء/۷۹

«قل يا أيها الناس إنما أنا لكم نذير مبين» حج/۴۹

«قل يا أيها الناس إني رسول الله إليكم جميعاً» اعراف/۱۵۸

«و ما أرسلناك إلا كافة للناس بشيراً و نذيراً و لكن أكثر الناس لا يعلمون» سبأ/۲۸

«تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً» فرقان/۱

«و ما أرسلناك إلا رحمة للعالمين» انبیاء/۱۰۷

به باور نویسندگان «این آیات با صراحت تمام پیامبر اسلام را پیامبر همه جهانیان معرفی می کند، به طوری که در این فراخوانی عمومی، شخص، قوم و یا آیینهای استثنا نشده است. بدیهی است این خطاب، شامل اهل کتاب نیز می شود و گرنه اصل دعوت عمومی و بشیر و نذیر بودن پیامبر با قید اطلاق و عموم مخدوش می شود.

این است جهانی بودن نبوت پیامبر اسلام و شمول فراخوانی او بر همه مردم، و واضح است که با

نظریه کثرت گرایی دینی ناسازگار است.» ۱۴

نقد دلیل سوم

استناد به این آیات نیز، بطلان تکثرگرایی را نتیجه نمی دهد، چه اینکه:

۱. در برخی از آیات، واژه ناس به کار رفته است و این واژه و کلماتی چون ذهب و فضه و... از

اسماء اجناس به شمار می روند و اسماء اجناس بر خلاف ادات عموم، دلالت قطعی بر عموم و خصوص ندارد. برای نمونه، واژه «الناس» در عبارت «الناس خیر من الجن» دلالت بر عموم یا خصوص ندارد، و در جمله «جاء فی الناس» ممکن است اشاره به عموم داشته باشد و احتمال دارد نشانگر خصوص باشد. ۱۵ و الف و لام در اسمهای جنس، در بیشتر موارد به معنای استغراق نیست. ۱۶

۲. در دو آیه اخیر، واژه عالمین به کار رفته است و عالمین جمع عالم است و عالم یعنی: «مایعلم به کالقالب و الخاتم والطابع بمعنی مایقلب به و مایختم به و مایطبع به، یطلق علی جمیع

الموجودات.» ۱۷

به این اعتبار عالم جماد، نبات، حیوان، انسان و... معنی و مفهوم می یابد. بنابراین مقصود از

عالمین، یا عالم ملائکه، انس و جن است؛ چنان که برخی می گویند، و یا مراد عالم انس و جن است.

نتیجه آن که نمی توان عالمین را به «تمام مردم جهان» ۱۸ یا جهانیان ترجمه و تفسیر کرد. به عبارت

دیگر عالم، اسم جنس است و اسماء اجناس دلالت بر عموم و خصوص ندارند، یا دلالت آنها بر عموم و خصوص به یک اندازه است. ۱۹

۳. در برخی از آیات، مانند بقره/ ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ و آل عمران/ ۴ و ۴۶ و ۹۷ و ۱۷۳ و... مراد از الناس همه جهانیان نیستند، بلکه گروه یا ملت خاصی مد نظرند.

۴. نذیر، بشیر، و رحمت بودن پیامبر، دلیل ناحق بودن سایر ادیان الهی نیست و نمی تواند بر بطلان تکثرگرایی دینی دلالت کند، بلکه آن حضرت نیز مانند حضرت موسی و عیسی جلوه ای دیگر از حق را می نمایاند.

۵. گروهی از آیات قرآن، از حقانیت برخی ادیان حکایت می کنند. این آیات که در شمار مستندات قرآنی تکثرگرایان قرار می گیرند مخصص آیات یادشده قرار می گیرند. چنان که غیر مکلفین و آنان که دعوت و پیام پیامبر اسلام به ایشان نرسیده است از شمول آیه خارج می شوند.

#### چهار. اوصاف قرآنی

چهارمین دلیل نویسنده محترم، آیاتی است که قرآن را «کتاب عموم مردم با عناوین و بیانات مختلفی نظیر هادی، بیان، بلاغ، نذیر، بصائر، موعظه، نور و سرانجام برهان و حجت الهی توصیف می کند». ۲۰

«کتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم» ابراهیم/۱

«هذا بيان للناس و موعظة للمتقين» آل عمران/۱۳۸

«و أوحى إلى هذا القرآن لأنذركم به و من بلغ» انعام/۱۸

«هذا بلاغ للناس» ابراهیم/۵۲

«يا أيها الناس قد جاءكم برهان من ربكم و أنزلنا إليكم نوراً مبيناً» نساء/۱۷۴

«تبارك الذي نزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيراً» فرقان/۱

«إن هو إلا ذكر للعالمين» تکویر/۲۷

به باور نویسنده این آیات بر نسخ شرایع پیشین و درخواست پذیرش اسلام و قرآن دلالت دارد، زیرا اگر گروهی از مردم، از این عمومات و اطلاعات مستثنا شوند و یا در پذیرش قرآن و ماندن بر کتابهای دینی خود مختار باشند، دیگر اوصاف کمالی قرآن، نظیر هدایت عامه و برهان بودن آن به وصف عموم و مطلق، تحقق پیدا نمی کند. دیگر نام فرقان - که به معنای فارق و جداکننده حق از ناحق است - بر قرآن در موارد خاصی اختصاص خواهد داشت؛ در حالی که تخصیص و تقیید آیات فوق، نه تنها بر خلاف ظهور، بلکه خلاف نص آنهاست. ۲۱

#### نقد دلیل چهارم

این دلیل نیز مانند دلایل پیشین ناتمام است؛ چه اینکه در آیه اول و دوم و چهارم و پنجم، واژه ناس به کار رفته است و این واژه اسم جنس است و دلالت بر عموم یا خصوص ندارد و یا دلالت آن بر عموم یا خصوص، یکسان است.

دوم اینکه بیان، بلاغ، نذیر، نور، موعظه و... بودن قرآن، نشان از بطلان تکثرگرایی دینی ندارد و حقانیت و ناحق بودن ادیان، دائر مدار بیان، بلاغ و... قرآن نیست.

سوم اینکه مستندات قرآنی تکثرگرایان مخصّص و مقید آیات می شود. چهارم اینکه برخی از کتب آسمانی مانند تورات و انجیل نیز به صفات کمالی متصف شده اند، آیا در این موارد تخصیص و یا تقیید، هدایت بودن آنها را برای عموم، از میان نمی برد؟! و آیا تخصیص و تقیید در این گونه آیات بر خلاف ظاهر نیست؟!

پنجم اینکه این آیات بر نسخ شرایع پیشین و درخواست پذیرش اسلام دلالت ندارد، و این آیات قرآن را هدایت، موعظه، نذیر، مبین، بلاغ و... معرفی می کند و دلالت روشنی بر نسخ شرایع پیشین ندارد و بر فرض آن که دلالت داشته باشد به وسیله برخی از آیات قرآن تخصیص یا تقیید می شود و این تخصیص و تقیید به گونه ای نیست که قرآن را از هدایت و برهان و... بودن به وصف عموم و مطلق آن بیندازد.

پنج. بشارت عهدین به آمدن قرآن

دلیل پنجم ارائه شده بر ردّ تکثرگرایی دینی با عنوان «بشارت به اسلام در تورات و انجیل» آمده است:

«ظهور دین اسلام و هم چنین نام مبارک حضرت محمد(ص) در تورات و انجیل بشارت داده شده است. قرآن مجید تصریح می کند که اهل کتاب کاملاً به این موضوع آگاهی داشته و حضرت محمد(ص) را مانند فرزندان خودشان می شناختند، لکن با وجود این، به کتمان و پرده پوشی حقیقت دست زدند».

«و إذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انّی لکم رسول الله الیکم مصدّقاً لما بین یدی من التوریه و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه أحمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین» صف/۶  
«الذین یتبعون الرسول النبی الامّی الذی یجدونه مکتوباً عندهم فی التوریه و الإنجیل...»  
اعراف/۱۵۷

«الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفونه أبناءهم الذین خسروا أنفسهم فهم لایؤمنون»  
انعام/۲۰

«الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون أبناءهم و إنّ فریقاً منهم لیکتمون الحق و هم یعلمون»  
بقره/۱۴۶

پس از این آیات، نویسنده آیاتی از کتاب مقدس را که دلالت بر ظهور پیامبر اسلام در مکه دارد عرضه می کند ۲۲ و در پایان نتیجه می گیرد:

«روشن است که مقصود از بشارت به ظهور پیامبر اسلام در کتابهای آسمانی پیشین، صرف اصلاح نبوده است، بلکه مقصود تصدیق شریعت آن می باشد، چنان که ظواهر خود آیات، مانند توبیخ اهل کتاب به دلیل عدم ایمان به اسلام، بر آن دلالت می کند.» ۲۳

نقد دلیل پنجم

دلالت این آیات نیز بر بطلان تکثرگرایی دینی و اثبات انحصارگرایی روشن نیست، نمی توان به صرف اینکه در برخی از کتب آسمانی نام پیامبر و یا صفات ایشان آمده نتیجه گرفت دین اسلام حق است و بس.



ثانیاً: اگر این آیات، دلالت بر لزوم تصدیق پیامبر داشته باشد، اطلاق یا عموم این آیات را به مجموعه آیاتی که حقانیت برخی ادیان را نشان می دهد یا از یهودیان و مسیحیان عمل به تورات و انجیل را می طلبد تخصیص یا تقیید می کنیم.

ثالثاً: در نخستین آیه از این مجموعه، مفسران دو احتمال آورده اند؛ یک احتمال این است که ضمیر در «جاءهم» به پیامبر اسلام بر گردد. احتمال دوم آن است که ضمیر به عیسی(ع) باز گردد. ۲۴. بنا بر احتمال اول می توان با اما و اگر به گونه ای توییح اهل کتاب را استفاده کرده ادعا نمود: آیه، تصدیق شریعت اسلام را از بنی اسرائیل می خواهد، اما بنا بر احتمال دوم چنین توییحی استفاده نمی شود. ۲۵.

از این دو احتمال، احتمال دوم، منطقی تر به نظر می رسد؛ زیرا در حقیقت عیسی(ع) چنین گفته است: «که ای بنی اسرائیل من رسول خدا هستم و مصدق توراتم و بشارت دهنده ای بر پیامبری که پس از من می آید» سپس حضرت عیسی برای اثبات ادعای خود معجزاتی آورد و بنی اسرائیل در پاسخ گفتند این «سحرمبین» است. افزون بر این «سحرمبین» تنها دو مرتبه در قرآن به کار رفته است؛ یکی در سوره مائده آیه ۱۱۰ که برخی از بنی اسرائیل در برابر بیناتی که حضرت عیسی(ع) آورد گفتند: «سحرمبین» و دیگری در همین آیه مورد بحث. بنابراین به قرینه آیه ۱۱۰ سوره مائده می توان نتیجه گرفت که جمله «قالوا هذا سحر مبین» سخن برخی از بنی اسرائیل است در برابر بیناتی که حضرت عیسی(ع) برای آنان آورد.

در آیه چهارم این مجموعه نیز اختلاف است؛ برخی منظور از حق در جمله «لیکتمون الحق» را پیامبر، و عده ای قبله می دانند، زیرا سیاق آیه شریفه درباره قبله است. در مرجع ضمیر «یعرفونه» نیز دو نظریه زیر آمده است:

۱. ضمیر به امر قبله باز می گردد؛ یعنی ایشان می دانند که مسجد الحرام قبله آنهاست.

۲. ضمیر به پیامبر اسلام باز می گردد.

از میان مفسران، ابن عباس، قتاده، ربیع و ابن زید احتمال اول را می پذیرند و عده ای دیگر به نظریه دوم تمایل بیشتری دارند. ۲۶.

در ضمیر «یعرفونه» در آیه سوم نیز اختلاف است؛ برخی ضمیر را به پیامبر اسلام بر می گردانند و

گروهی به کتاب. ۲۷.

شش. فراخوانی اهل کتاب به اسلام

ششمین دلیل نویسنده بر انحصارگرایی «فراخوانی اهل کتاب به اسلام و توییح آنان» است. «آیات متکثری وجود دارد که اهل کتاب را به خصوص طرف خطاب قرار داده و بعثت پیامبر اسلام و انزال قرآن کریم را نیز شامل حال آنان می کند و از آنان می خواهد که به آن آیین مقدس ایمان بیاورند». ۲۸.

«یا اهل الکتاب قد جاءکم رسولنا یبیین لکم کثیراً ممّا کنتم تخفون من الکتاب و یعفوا عن کثیر قد جاءکم من الله نور و کتاب مبین. ینبذ الله من اتبع رضوانه سبیل السلام و یخرجهم من الظلمات

«یا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم على فترة من الرسل أن تقولوا ما جاءنا من بشير و لانذير فقد جاءكم بشير و نذير و الله على كل شيء قدير» مائده/۱۹  
«و آمنوا بما أنزلت مصدقاً لما معكم و لا تكونوا أول كافر به» بقره/۴۱  
«یا اهل الكتاب لم تكفرون بآيات الله و أنتم تشهدون. یا اهل الكتاب لم تلبسون الحق بالباطل و تكتُمون الحق و أنتم تعلمون» آل عمران/۷۰ - ۷۱

به باور نویسنده محترم، آیه نخست، به اهل کتاب تذکاری می دهد که راه نجات و خروج از ظلمات به سوی افق نور، در سایه قرآن مجید میسر می شود و صراط مستقیم نیز در آن تجلی پیدا می کند. و آیه دوم، ضمن اشاره به ظهور اسلام بعد از دوره فترت، اهل کتاب را از انکار اسلام پرهیز می دهد. آیه سوم نیز، به صراحت، اهل کتاب را به پذیرش اسلام فرا می خواند و منکران آن را در شمار کافران قرار می دهد. همچنین آیه چهارم و پنجم به سرزنش و نکوهش اهل کتاب به خاطر کتمان حقانیت اسلام و کفر به آن می پردازد.

#### نقد دلیل ششم

از این مجموعه، آیات پانزدهم و شانزدهم سوره مائده، درباره اهل کتابی است که احکام الهی و گزاره های دینی را پنهان می کنند و بر انجام آن اهتمام نمی ورزند. خداوند برای این گروه از اهل کتاب، نه همه ایشان، پیامبر را فرستاد تا آن که پیامبر(ص آنچه را از ایشان پنهان داشتند، آشکار سازد و ایشان را با حقایق و احکام الهی آشنا سازد، تا در نتیجه کتب آسمانی، آنها را هدایت و از تاریکی به نور رهنمون سازند؛ چنان که در برخی از آیات، تورات و انجیل، نور و هدایتگری معرفی شده اند.

بنابراین تفسیر «نور» و «کتاب مبین» منحصر به پیامبر و قرآن، اسلام و قرآن یا قرآن و قرآن نخواهد بود و می توان پیامبران اهل کتاب و پیامبر اسلام را «نور»، و «کتاب مبین» را کتب آسمانی دانست، و یا به قرینه ضمیر «یهدی به» که مفرد است و به نور و کتاب مبین باز می گردد ادعا کرد «نور» و «کتاب مبین» یک چیز است و آن همان کتب آسمانی است.

افزون بر این، اگر آیه شریفه راه نجات و دست یابی به صراط مستقیم را قرآن معرفی می کند این برای کسانی است که به پنهان ساختن آیات کتاب مقدس دست می یازیدند، نه همه اهل کتاب؛ زیرا چنان که از ظاهر آیات استفاده می شود، تورات و انجیل نیز پیش از پنهان کاری برخی از یهودیان و مسیحیان نجات بخشی و رهنمون سازی به صراط مستقیم را در خود داشت.

آیه نوزدهم سوره مائده نیز مانند آیات پانزدهم و شانزدهم، درباره گروه خاص از اهل کتاب است نه همه ایشان. بنابراین، این آیه نیز نشان می دهد که تورات و انجیل برای کسانی که به پنهان سازی ننشسته اند نجات بخش و هدایتگر است.

در آیات ۷۰ و ۷۱ سوره آل عمران عبارت «آیات الله» سه تفسیر را بر می تابد. ۲۹ که تنها بر اساس یکی از این احتمالات، مدعای نویسنده محترم با اما و اگر در خور اثبات است، اما اگر مراد از «آیات الله» را آیات تورات و انجیل بخوانیم، احتمال استفاده تکثرگرایی از آیه وجود دارد.

استناد به آیه ۴۱ سوره بقره نیز درست نمی نماید؛ چه اینکه احتمال دارد به قرینه سیاق آیه، مراد از «بما أنزلت» تورات باشد. افزون بر این جمله «لاتشتروا بآياتی ثمناً قليلاً» در آیات قرآن برای

تحریف تورات و انجیل به کار می رود ۳۰ و در ضمیر «اول کافر به» نیز اختلاف است؛ برخی ضمیر را به قرآن، عده ای به محمد(ص)، و گروهی به تورات بر می گردانند. ۳۱

هفت. اسلام؛ شرط هدایت اهل کتاب

دلیل هفتم نویسنده ذیل عنوان «اسلام؛ شرط هدایت اهل کتاب» آمده است. به باور ایشان در آیات زیر «هدایت واقعی و تام، منوط به پذیرش اسلام از سوی اهل کتاب شده است و روی گردانی از آن موجب کفر و قهر الهی خواهد شد»: ۳۲

«ولو أن أهل الكتاب آمنوا و اتقوا لکفرنا عنهم سیئاتهم و لأدخلناهم جنّات النعیم»

مائده/۴۵

«فآمنوا بالله و رسوله النبی الأمّی الذی یؤمن بالله و کلماته و اتبعوه لعلکم تهتدون»

اعراف/۱۵۸

«کیف یهدی الله قوماً کفروا بعد إیمانهم و شهدوا أن الرسول حقّ و جاءهم البینات و الله لایهدی

القوم الظالمین» آل عمران/۸۶

«و لو آمن أهل الكتاب لکان خیراً لهم منهم المؤمنون و أكثرهم الفاسقون» آل عمران/۱۱۰

«فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا و إن تولّوا فإنّما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو

السمیع العلیم» بقره/۱۳۷

«وقل للذین أوتوا الكتاب و الأمّیین ءأسلمتم فإن أسلموا فقد اهتدوا» آل عمران/۲۰

در پایان نویسنده نتیجه می گیرد:

«آیات اخیر و مخصوصاً آیات شرطیه ای که در آنها هدایت و بخشش گناهان، مشروط به اقبال به

اسلام شده است، صریح و مثبت مدعای مورد نظر ماست، چرا که در صورت بقای حقانیت ادیان

پیشین، تمامی این ظواهر و مفاد جملات شرطی لغو و مهمل می شود.» ۳۳

نقد دلیل هفتم

نخستین آیه این مجموعه درباره گروه خاصی از اهل کتاب است؛ گروهی که ایمان ندارند و به آیات

تورات و انجیل وقعی نمی نهند و از کارهای زشت و ناپسند روی گردان نیستند. از این عده که در

شمار گناهکاران اهل کتاب هستند، ایمان و تقوا خواسته شده و شرط رستگاری ایشان ایمان و تقوا

معرفی شده است. افزون بر این، ایمان و تقوا ایمان به مفهوم فقهی آن نیست، بلکه مقصود، ایمان به

قدر مشترک میان ادیان و دوری از کارهای زشت و ناپسندی است که در همان دین خاص تعریف

شده است؛ چنان که برخی متعلق ایمان را «ما أنزل الله» و تقوا را «واتقوا ما حرّم الله» می دانند. ۳۴

چنان که در سیاق آیه می خوانیم: «قل یا أهل الكتاب لستم علی شیء حتی تقیموا التوراء و

الإنجیل»، «إنّ الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئون و النصارى من آمن بالله و الیوم الآخر و عمل

صالحاً فلاخوف علیهم» افزون بر اینکه با آیات دیگر تخصیص یا تقیید می شود.

در آیه دوم نیز بر خلاف ادعای نویسنده محترم، مخاطب اهل کتاب نیستند، بلکه مخاطب، ناس

است. به همین جهت ایشان از این آیه در بحث «محمد(ص)؛ پیامبر جهانی» سود می برد. افزون بر

این خطاب «یا ایها الناس» شامل اهل کتاب و دینداران واقعی نمی شود، بلکه متوجه کسانی است که ایمان به خدا و رستاخیز ندارند و از کارهای زشت و ناپسند دوری نمی کنند.

سومین آیه نیز به اهل کتاب اختصاص ندارد، بلکه درباره مرتدین است. ایمان نیز اعتقاد به قدر مشترک ادیان است، نه آنچه فقها به عنوان ایمان می شناسند. بنابراین مرتدین کسانی هستند که به خدا و توحید و رستاخیز ایمان ندارند و اعمال شایسته انجام نمی دهند، نه کسانی که از دین اسلام روی بر می گردانند، پس این گروه، سزاوار عذاب اخروی هستند، نه اهل کتاب. سیاق آیه شریفه نیز مؤید این برداشت است، زیرا به اعتقاد برخی از مفسران - مانند علامه طباطبایی - اسلام در عرف قرآن، همان اسلام واقعی و حقیقی است، نه آنچه پس از ظهور اسلام به عنوان اسلام محمدی شناخته شد.

مستند چهارم نویسنده نیز دلالت بر شرط بودن اسلام در هدایت اهل کتاب ندارد، چه اینکه فعل «آمن» ماضی است و معنای آیه این است که اگر اهل کتاب ایمان آورده بودند. و درست بر اساس همین معنی تقسیم اهل کتاب به مؤمن و فاسق درست به نظر می رسد. بنابراین در آیه چهارم نیز ایمان به اسلام محمدی مدّ نظر نیست، بلکه ایمان به خدا و رستاخیز و انجام اعمال شایسته مراد است و قرینه درستی این برداشت آن که در صدر آیه اعمال صالح و ایمان به خدا سبب برتری معرفی شده است.

در آیه پنجم نیز ایمان به قدر مشترک ادیان ابراهیمی مراد است؛ چنان که در سیاق آیه و در پاسخ اهل کتاب می خوانیم: «قل بل ملّة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین» و در آیه دیگری می خوانیم:

«قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم ألاّ نعبد إلاّ الله و لانشرک به شیئاً و لایتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله» آل عمران/ ۶۴

ششمین آیه نیز نمی تواند مستند نویسنده قرار بگیرد؛ چه اینکه اسلام در عرف قرآن، حقیقت دین است، نه آنچه پس از ظهور شریعت و پیامبر(ص) به نام اسلام شناخته می شود.

هشت. پذیرفته نبودن آیین های دیگر

هشتمین دلیل نویسنده بر نادرستی تکثرگرایی دینی «عدم قبول غیر اسلام» است. ایشان در تبیین این دلیل به آیاتی استدلال می کند:

«إنّ الذین یکفرون بالله و رسله و یریدون أن یفرّقوا بین الله و رسله و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون أن یتخذوا بین ذلک سبیلاً. أولئک هم الکافرون حقاً و أعتدنا للکافرین عذاباً مهیناً» نساء/ ۱۵۰ - ۱۵۱

بر این اساس، ایمانی در درگاه ربوبی پذیرفته می شود که ایمان کامل، یعنی اعتقاد به حقانیت ادیان الهی از جمله دین اسلام به عنوان خاتم و ناسخ باشد.

آیه یادشده، ایمان اهل کتاب را «ایمان به بعض» و در ردیف کفر قرار می دهد و از اینجا روشن می شود که مقصود از آیاتی که دین را به اسلام تفسیر کرده معنای لغوی اسلام، یعنی مطلق تسلیم به خداوند نیست، بلکه تسلیم کامل به خداوند است، و آن با ایمان به دین اسلام و تصدیق نبوت پیامبر اسلام به عنوان دین خاتم و ناسخ سایر ادیان تحقق پیدا می کند. ۳۵

«و من یبتغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرة من الخاسرین» آل

عمران/۸۵

«تفسیر اسلام در آیه به مطلق تسلیم به خدا و عدم لزوم تدین به دین خاص (مثلاً اسلام) با آیه فوق و آیات دیگر ناسازگار است. در حالی که در تفسیر یک آیه باید به مجموعه آیات توجه کرد.» ۳۶ علاوه بر این، آنچه از واژه اسلام به ذهن تبادر می کند، دین اسلام است نه مطلق تسلیم. دو آیه ذیل مانند آیه پیشین بر انحصار صراط مستقیم به اسلام دلالت می کند.

«إنّ الدین عند الله الإسلام» آل عمران/۱۹

«فمن یرد الله أن یهدیه یشرح صدره للإسلام» انعام/۱۲۵

مستندات نویسنده در این دلیل به دو گروه قابل تقسیم است. ۱. آیه ۱۵۰ و ۱۵۱ نساء. ۲. آیاتی که واژه اسلام در آنها به کار رفته است.

گروه اول نه تنها دلالت بر درستی تکثرگرایی دینی دارد، که نظریه انحصارگرایان را نیز باطل می کند، چه اینکه چنان که نویسنده می گوید «اعتقاد به حقانیت ادیان الهی از جمله اسلام» را می رساند. این آیه شریفه دلالت بر حقانیت همه ادیان دارد، نه حقانیت دین اسلام و ناحق بودن سایر ادیان. افزون بر این، ظاهر آیه شریفه تبعیض میان خدا و پیامبران اوست، نه تبعیض میان پیامبران. در گروه دوم نیز واژه اسلام و هم خانواده های آن به معنای اسلام محمدی نیست، بلکه چنان که از بررسی کاربرد واژه اسلام در قرآن بر می آید اسلام در عرف قرآن، حقیقت دین است.

نه. تکفیر اهل کتاب

نهمین مستند نویسنده «تکفیر اهل کتاب» در قرآن است، زیرا برخی از آیات قرآن دلالت بر تکفیر اهل کتاب در صورت ایمان نیابردن به پیامبر اسلام و قول به تفرقه و تبعیض در میان پیامبران الهی دارد. ۳۷.

«وأمّونا بما أنزلت مصدّقاً لما معکم و لا تکنوا أوّل کافر به و لا تشتروا بآیاتی ثمناً قليلاً و إیای فاتقون» بقره/۴۱

«آیه شریفه فوق یهود را مورد خطاب قرار داده، صریحاً از آنان می خواهد که به قرآن کریم - که مصدّق انجیل نیز هست - ایمان بیاورند و مبادا از روی عناد یا هوس های مادی با انکار آن به دامگاه کفر بغلتند.» ۳۸

«قاتلوا الذین لایؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لایحرمون ما حرم الله و رسوله و لایدینون دین الحقّ من الذین أوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون» توبه/۲۱

این آیه اهل کتاب را به ایمان نداشتن به خدا و قیامت و پایبند نبودن به دین حق متهم می کند و به همین دلیل، دستور قتال با آنان را تجویز می کند؛ مگر اینکه در نهایت امر به آتش بس و اعطای جزیه برسد.

نقد دلیل نهم

استناد نویسنده به آیه نخست، بر این اساس است که مراد «بما أنزلت» قرآن باشد. اما احتمال دارد مراد از این عبارت، تورات باشد، چنان که سیاق آیه شریفه نیز این احتمال را تأیید می کند.

افزون بر این، جمله «ولاتشروا بآیاتی ثمناً قليلاً» نیز مؤید دیگری بر درستی احتمال فوق است؛ چه اینکه این عبارت در قرآن برای تورات به کار می رود و مراد از «بآیاتی» آیات تورات و انجیل است. برای نمونه در آیات زیر می خوانیم:

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ» بقره/۱۷۴

«و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنَنَّ لِلنَّاسِ وَ لَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» آل عمران/۱۸۷

«وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» آل عمران/۱۹۹

با این برداشت، پرسشهایی که در مورد واژگان آیه شده است رخ نمی دهد و مفسران و قرآن پژوهان ناگزیر از پاسخهای غیرمنطقی و ناسازگار با اصول حاکم بر فهم متن نخواهند شد.

آیه دوم نیز مستند نویسندگی نمی تواند باشد، زیرا اهل کتاب دو گروه هستند:

۱. گروهی که به خدا و رستاخیز ایمان ندارند و به محرمات الهی پایبند نیستند و با مسلمانان دشمنی و ستیز می کنند.

۲. گروهی که به خدا و رستاخیز ایمان دارند و آنچه را خداوند و پیامبر ایشان حرام کرده است حرام می شمارند، چنان که صدها آیه اعتقاد به الوهیت و رستاخیز و لازمه آن را در شمار باورهای اهل کتاب می آورد.

بنابراین دومین آیه درباره گروهی از اهل کتاب است، نه همه اهل کتاب. بر این اساس، مراد از «رسوله» خصوص پیامبر اسلام نیست و پیامبر یهودیان و مسیحیان را و هر که را در آیات قرآن اهل کتاب نامیده می شود نیز در بر می گیرد. افزون بر این برخی این آیه را از آیات منسوخه به شمار می آورند. علاوه چون «رسوله» به موسی و عیسی بر می گردد پس مراد ایمان فقهی و کلامی نیست. ۳۹

ده. نهی از ارتداد

دهمین دلیل انحصارگرایی و نادرستی پلورالیزم دینی «نهی از تغییر دین ارتداد» است:

«قرآن مجید در آیات متعدد بر چنین نگرش (دیدگاه پلورالیست ها) خط بطلان می کشد و با مطرح کردن بحث ارتداد، استدلال کثرت گرایان را به طور مطلق مخدوش می کند.»

نویسنده سپس ارتداد را تعریف می کند:

«در اصطلاح قرآن مجید، اگر مسلمانی از آیین مقدس خود اعراض و به کیش اهل کتاب، یعنی

یهودیت یا مسیحیت درآید ارتداد تحقق یافته و بر چنین شخصی مرتد اطلاق می شود.»

سپس آیات ارتداد را به دو گروه تقسیم می کند:

۱. نهی و سرزنش ارتداد، به صورت مطلق

«آیاتی است که به صورت مطلق ارتداد از دین اسلام را نهی و توبیخ می کند و مقابل آن را کفر

می نامد» مانند:

«وَ مِنْ يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» بقره/۱۰۸

«و من یرتدد منکم عن دینه فیمت و هو کافر فأولئک حبطت أعمالهم فی الدنیا و الآخرة»  
بقره/۲۱۷

«یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبهم و یحبونه»  
مائده/۵۴

«دلالت آیات بر مدعای مورد نظر ما روشن است؛ چرا که آیات فوق، خروج از اسلام را به هر کیش و آیین، مساوی کفر و گمراهی و نابودی اعمال نیک پیشین توصیف می کند، که اطلاق آیات، شامل یهودیت و مسیحیت نیز می شود؛ مخصوصاً آیه اخیر که به مسلمانان گوشزد می کند که اسلام آیین مورد علاقه خداوند است، که اگر به فرض محال، مسلمانان از آیین خود منحرف و مرتد گردند، خداوند در مقابل آن، قومی را می آورد که پایبند و ملتزم به آیین مورد علاقه خداوند یعنی «اسلام» باشند، که خداوند آنها را دوست دارد و آنان نیز خداوند را دوست دارند. مفهوم آیه این است که ارتداد و خروج از اسلام در هر شکلی مورد محبت الهی نیست.» ۴۰

۲. آیاتی که به انواع شیطنت ها و توطئه های بعض از اهل کتاب در ارتداد مسلمانان و سوق دادن آنها به کیش خود اشاره می کند.

«یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا فریقاً من الذین أوتوا العلم یردوکم بعد إیمانکم کافرین» آل عمران/۱۰۰

«و قالت طائفة من أهل الکتاب آمنوا بالذی أنزل علی الذین آمنوا وجه النهار و اکفروا آخرة» آل عمران/۷۲

«آیات فوق، برگشت از اسلام را مساوی حبط اعمال و جاودانگی در آتش توصیف می کند که با مدعای تکثر صراط های مستقیم همخوانی ندارد.» ۴۱

«و لن ترضی عنک الیهود و لالنصاری حتی تتبع ملتهم قل إن هدی الله هو الهدی و لن اتبعن أهوائهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لانصیر» بقره/۱۲۰

این آیه به صورت شفاف، بر دو نکته مورد اشاره؛ یعنی کوششهای یهودیان و مسیحیان در وا داشتن مسلمانان به کیش خود، و هم چنین انحصار صراط مستقیم به آیین اسلام، دلالت می کند.

\* این دلیل نیز اثبات انحصارگرایی و نفی تکثرگرایی نمی کند، چه اینکه اولاً اسلام و ایمان مترادف نیستند؛ بسیاری از شیعیان، ایمان را خاص و اسلام را عام می دانند. و ثانیاً ایمان و کفر در قرآن، مترادف با ایمان و کفر کلامی و فقهی نیست. ایمان در آیات قرآن، یعنی تصدیق، و مصادیق تصدیق عبارتند از خدا، توحید و رستاخیز، و در برابر آن، کفر، عبارت است از انکار این سه اصل، بنابراین وقتی در آیه نخست، خداوند می فرماید: «و من یتبدل الکفر بالایمان» مراد خداوند آن است که کسی که ایمان به خدا و رستاخیز و توحید را رها کند و کفر را بپذیرد این خود از راه مستقیم بیرون رفته است.

در آیه دوم و سوم از گروه اول نیز ایمان و کفر به همین معنی است.

در آیات دسته دوم نیز چنان که ظاهر و سیاق آنها نشان می دهد تمام اهل کتاب مراد نیستند، بلکه عده خاصی که در اصطلاح قرآن بی ایمان هستند مرادند. به همین جهت در قرآن می خوانیم: «لا إکراه فی الدین».

افزون بر این، توبیخ و قتل کفر مرتدان در مطلق ارتداد نیست، بلکه در ارتدادی است که به همراه آن دشمنی و عناد و ستیز با مؤمنان نهفته است.

یازده. خطاب قهرآمیز با منکران اسلام

یازدهمین دلیل نویسنده بر درستی انحصارگرایی دینی آیاتی است که «خداوند با منکران اسلام با زبان عذاب و قهر سخن می گوید و آنان را با عناوینی چون کافر، ملعون و دورافتاده از رحمت الهی، ظالم و فاسق خطاب می کند. ۴۲»

«یا ایها الذین أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقاً لما معکم من قبل أن نطمس وجوهاً فندوها علی أديبارها أو نلعنهم كما لعنا أصحاب السبت و کان أمر الله مفعولاً» نساء/۴۷

«خداوند، در این آیه شریفه، برای اهل کتاب یک ضرب الأجل تعیین می کند و از آنان می خواهد که به دین اسلام ایمان بیاورند، پیش از آن که صورت ها و اصل شما را از بین برده و یا اینکه شما را لعن کنیم و به عذاب اصحاب سبت گرفتار سازیم... نفس تعیین ضرب الأجل و تهدید اهل کتاب به عذاب، دلیل گویا و روشنی به ضرورت گرویدن به اسلام و انقضای حقانیت تورات و انجیل است.» ۴۳

«و لما جاءهم کتاب من عندالله مصدقاً لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنهُ الله علی الکافرین» (بقره/۸۹)

«این آیه شریفه خاطر نشان می سازد که اهل کتاب در شبه جزیره عربستان مدتهای مدیدی انتظار ظهور پیامبر اسلام را می کشیدند و در احتجاجات خود بر کفار و مشرکان مکه و مدینه خبر از تحکیم جبهه خود - با ظهور اسلام و غلبه بر کفر - می دادند، ولی به عللی از گرویدن به اسلام سرباز زدند و بدین گونه خداوند از آنان به کفار یاد می کنند و نفرین و لعن خود را شامل حال آنان می گرداند.» ۴۴

\* این دلیل نیز نمی تواند مدعی نویسنده محترم را اثبات کند، چه اینکه برخی آیات، با توجه به سیاق آنها و در قالب تفسیر موضوعی دلالت بر «مصدق» بودن تورات، انجیل، موسی (ع) و عیسی (ع) دارد. برای نمونه آیه های زیر را بنگرید:

«و آمنوا بما أنزلت مصدقاً لما معکم و لاتکونوا أول کافر به و لاتشتروا بأیاتی ثمناً قليلاً» بقره/۴۱

«و لما جاءهم رسول من عندالله مصدق لما معهم نبذ فریق من الذین أوتوا الكتاب کتاب الله وراء ظهورهم كأنهم لا یعلمون» بقره/۱۰۱

«و مصدقاً لما بین یدی من التوراة و لأحلّ لکم بعض الذی حرّم علیکم» آل عمران/۵۰

بنابراین در مورد آیات مورد استناد نویسنده نیز احتمال می رود «مصدقاً» و «مصدق» صفت تورات و یا انجیل باشد. در آیه نخست، خداوند می فرماید: ای اهل کتاب به تورات (یا انجیل) که بر شما نازل کردیم و آن مصدق نشانه هایی است که شما با خود دارید ایمان آورید... و در آیه دوم خداوند می فرماید: ای کسانی که کتاب خدا به شما داده شد به آن کتاب که هماهنگ با نشانه هایی که با شماست ایمان آورید.

دوازده. وعده پیروزی اسلام بر ادیان



دلیل دوازدهم با عنوان «وعده پیروزی اسلام بر تمامی ادیان» آمده است:  
«هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لوکره المشرکون»  
توبه/۳۳

«هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیداً»  
فتح/۲۸

در این آیات «بعد از وصف دین مبین اسلام به دین حق به غلبه و پیروزی نهایی اسلام در آینده بر تمامی ادیان دیگر بشارت می دهد». ۴۵.

«وجه استدلال بر مدعا روشن است؛ چرا که در صورت بقای حقانیت ادیان دیگر در عرض اسلام، جایی برای غلبه یک دین خاص از میان ادیان حق دیگر توسط خداوند وجود نمی داشت».

نویسنده آن گاه از «الف و لام» جنس در کلمه «الدین» و کلمه «کله» و تفسیر ائمه اطهار (ع) نتیجه می گیرد که «الدین» عام است و تمامی ادیان را در بر می گیرد.

آیه شریفه زیر دلیل دیگر نویسنده بر پیروزی نهایی اسلام است.

«وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم أمناً» نور/۵۵

در پایان، نویسنده از روایاتی که در تفسیر و تبیین آیات فوق آمده است در راستای انحصارگرایی سود می جوید.

\* در دو آیه نخست، یک احتمال آن است که ضمیر «لیظهره» به دین حق بازگردد و احتمال دیگر که از ابن عباس نقل شده آن است که ضمیر به «رسوله» باز گردد. با فرض احتمال دوم، «لیظهره» به معنای علم و دانش خواهد بود، نه برتری و پیروزی. ۴۶.

افزون بر این، بر اساس آیات قرآن «انّ الدین عندالله الإسلام» (آل عمران/۱۹) مراد از دین حق، دین اسلام است که دین اسلام محمدی جلوه ای از آن است. خداوند در این آیه شریفه می فرماید: دین اسلام بر تمام ادیان دیگر غالب می گردد؛ هر چند مشرکان - یعنی کسانی که پیرو ادیان غیر اسلامی هستند - از آن کراهت داشته باشند.

سومین آیه نیز مدعای نویسنده را اثبات نمی کند؛ چه اینکه دینی که خداوند برای مؤمنان و صالحان پسندیده دین اسلام به مفهوم کلی و جامع آن است، نه خصوص اسلام محمدی؛ چنان که خداوند می فرماید: «و رضیت لکم الإسلام دیناً» (مائده/۳). در صدر آیه نیز ایمان و عمل صالح، خصوص ایمان فقهی و کلامی و عمل صالحی که در اسلام محمدی آمده نیست، بلکه ایمان در عرف قرآن، تصدیق خدا و رستاخیز است و عمل صالح نیز همان اعمالی است که در ادیان ابراهیمی - که هر یک جلوه ای از اسلام حقیقی هستند - نمود یافته است.

سیزده. تحریف تورات و انجیل

آخرین دلیل، مجموعه آیاتی دانسته شده است که دلالت بر تحریف تورات و انجیل دارد:  
«من الذین هادوا سمّاعون للکذب سمّاعون لقوم آخرین لم یأتوک یحرفون الکلم من بعد مواضعه»

مائده/۴۱

«من الذين هادوا يحرفون الكلم من بعد مواضعه و يقولون سمعنا و عصينا و اسمع غيرمسمع و راعنا ليا بألسنتهم و طعنا في الدين» نساء/ ٤٦

«فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم و جعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه و نسوا حظاً مما ذكروا به... و من الذين قالوا إنا نصارى أخذنا ميثاقهم فنسوا حظاً مما ذكروا به» مائده/ ١٣ - ١٤  
«أفتطمعون أن يؤمنوا لكم و قد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد ما عقلوه و هم يعلمون» بقره/ ٧٥

«فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عندالله ليشتروا به ثمناً قليلاً» بقره/ ٧٩

«خداوند متعال در آیات مزبور، صراحتاً از تحریف کتاب دینی به دست خود علمای یهود و نصاری سخن به میان می آورد و خاطرنشان می سازد که آنها به خاطر منافع دنیوی، دست نویس های خود را به عنوان کتاب آسمانی به مردم معرفی می کردند.» ٤٧

«این سؤال پیش می آید که وظیفه حق جویان و حق پرستان چیست؟ آیا با وجود یک آیین خالص و سره الهی، دیگر رواست متدینین که شریعت آنها تحریف شده و حلال الهی حرام و حرام آن حلال شده است، باز بر شریعت محرّف خود باقی بمانند؟ آیا این موجب ترک خواسته های الهی نمی شود؟ آیا عقل سلیم حکم می کند که برای امتثال اوامر و ترک مخالفت قطعیه مولی، رو به شریعت ناب بیاورند؟» ٤٨

از مجموعه آیاتی که نویسنده محترم بدانها استناد کرده است آیه اول و دوم و سوم به هیچ روی ملاک بر تحریف تورات و یا انجیل ندارد؛ چه اینکه تحریف در اصطلاح قرآن پژوهان و مفسران، حذف و یا اضافه در آیات تورات و انجیل است؛ در صورتی که در آیات یادشده از تورات یا انجیل سخن گفته نشده است، بلکه ظاهر آیه دلالت بر تحریف سخنان پیامبر اسلام یا سخنان خودشان یا صفات پیامبر یا تحریف معنوی دارد. ٤٩

آیه چهارم نیز، اولاً دلالت بر تحریف تورات و انجیل ندارد، بلکه ظهورش در تحریف قرآن یا صفات پیامبر است، و ثانیاً بر فرض دلالت، به قرینه «من بعد ما عقلوه و هم يعلمون» ظهور در تحریف معنوی آیات دارد نه تحریف لفظی. افزون بر این، نسبت تحریف به برخی از اهل کتاب داده شده «و قد کان فریق منهم».

آیه پنجم نیز دلالت بر تحریف تورات و انجیل ندارد، بلکه حکایت از آفرینش و ساخت کتاب دارد و ساخت و نوشتن کتاب و نسبت دادن آن به خداوند با آنچه در اصطلاح قرآن پژوهان تحریف نامیده می شود متفاوت است. نمی توان گفت از اینکه مسیلمه آیاتی ساخت و آنها را نسبت به خدا داد پس نتیجه می گیریم او قرآن را تحریف کرده است.

١. قدردان قراملکی، محمد حسن، قرآن و پلورالیزم، ٢٨.

٢. شوکانی، فتح القدیر، ٣٥٦/١؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ١١٥/٨؛ آلوسی، روح المعانی، ٢٠٩/٣.

٣. شوکانی، فتح القدیر، ٣٥٦/١.

٤. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۱۵/۸؛ شریف رضی، حقائق التأویل، ۲۵۲، ۲۶۸؛ شیخ طوسی، التبیان، ۵۱۳/۲؛ طبرسی، مجمع البیان ۴۶۷/۱؛ طباطبائی، المیزان، ۲۳۵/۳؛ وهبه زحیلی، المنیر، ۲۸۰/۳؛ محمد جواد مغنیه، الکاشف، ۹۸/۲؛ تفسیر لاهیجی، ۳۴۱/۳؛ تفسیر عیاشی، ۱۸۰/۱.

۵. تفسیر عیاشی، ۱۸۰/۱؛ شریف رضی، حقائق التأویل، ۱۴۰؛ شیخ طوسی، التبیان، ۵۱۴/۴؛ طبرسی، جوامع الجامع، ۳۰۴/۱؛ فیض کاشانی، تفسیر اصفی، ۱۵۸/۱؛ حویزی، نورالثقلین، ۳۵۸/۱؛ محمد بن مشهدی، کنز الدقائق، ۱۳۹/۲؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۳۵۱/۱؛ مجلسی، بحار، ۱۲/۱۱ و ۱۷۹/۱۵.

۶. قدردان قراملکی، محمد حسن، قرآن و پلورالیزم، ۳۱.

۷. همان، ۳۶.

۸. طبری، جامع البیان، ۳۶۳/۶؛ شیخ طوسی، التبیان، ۵۴۳/۳.

۹. الصحاح جوهری، ۲۲۱۷/۶؛ ابن منظور، لسان العرب، ۲۳/۲ و ۴۳۶/۱۳؛ ابن اثیر، النهاية فی غریب الحدیث، ۲۷۵/۵.

۱۰. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۱/۱۲.

۱۱. طبری، جامع البیان، ۳۶۱/۶ - ۳۶۳؛ شیخ طوسی، التبیان، ۵۴۳/۳؛ کاشانی، منهج الصادقین، ۲۴۱/۳؛ تفسیر لاهیجی، ۶۶۲/۱؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۴۰۰/۴؛ شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، اثنی عشری، ۳۰۰/۳؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۴۰/۲؛ محمد هویدی، المعین، ۲۹۵/۱؛ الوجیز، ۳۸۳/۱؛ تفسیر شبّر، ۱۱۵/۱؛ گنابادی، بیان السعاده، ۸۹/۲؛ حائری تهرانی، میرسید علی، مقتنیات الدرر، ۲۹/۴؛ التبیان فی تفسیر غریب القرآن، ۱۸۴/۱؛ تفسیر بیضاوی، ۳۲۷/۵؛ تفسیر قرطبی، ۲۱۰/۶؛ تفسیر ابن کثیر، ۶۶/۲؛ شوکانی، فتح القدير، ۴۹/۲.

۱۲. عبدالحجّه بلاغی، حجة التفاسیر، ۱۵۳/۲؛ شیخ طوسی، التبیان، ۵۴۳؛ فیض کاشانی، تفسیر صافی، ۴۰/۲؛ محمد هویدی، المعین، ۲۹۵/۱؛ الوجیز، ۳۸۳/۱؛ تفسیر شبّر، ۱۱۵/۱؛ گنابادی، بیان السعاده، ۸۹/۲؛ حائری تهرانی، میرسید علی، مقتنیات الدرر، ۲۹/۴.

۱۳. قدردان قراملکی، محمد حسن، قرآن و پلورالیزم، ۳۹.

۱۴. همان، ۴۱.

۱۵. سید مرتضی، الذریعة، ۲۰۰/۱؛ شیخ طوسی، العدة فی اصول الفقه، ۲۹۱/۱ - ۲۹۲؛ علامه حلی، مبادئ الاصول، ۱۲۱؛ نجفی، محمدتقی، هداية المسترشدين، ۱۲۰/۷؛ الرسائل التسع، ۱۳۷.

۱۶. عبدالله بن قدامه، المغنی، ۴۰۹/۸؛ الشرح الکبیر، ۳۲۴/۸.

۱۷. طباطبائی، المیزان، ۲۱/۱.

۱۸. قدردان قراملکی، محمد حسن، قرآن و پلورالیزم، ۴۱.

۱۹. طبرسی، مجمع البیان، ۹۵/۱.

۲۰. قدردان قراملکی، محمد حسن، قرآن و پلورالیزم، ۴۲.

۲۱. همان، ۴۳.

۲۲. همان، ۴۶ - ۴۸.

۲۳. همان، ۴۹.

٢٤. شيخ طوسي، التبيان، ٥٩٤/٩، طباطبائي، الميزان، ٢٥٤/١٩؛ تفسير قرطبي، ٨٤/١٨؛ شوكانى، فتح القدير، ٢٢٠/٥؛ ابن كثير، البداية و النهاية، ١٠١/٢؛ تفسير ثعالبي، ٤٢٧/٥.
٢٥. شوكانى، فتح القدير، ٢٢٠/٥؛ تفسير ثعالبي، ٤٢٧/٥.
٢٦. طبرى، جامع البيان، ٣٦/٢ - ٣٧؛ ابن جوزى، ابوالفرج، زاد المسير، ١٤٢/١؛ تفسير قرطبي، ١٦٢/٢.
٢٧. شوكانى، فتح القدير، ١٠٧/٢.
٢٨. قدردان قراملكى، محمد حسن، قرآن و پلوراليزم، ٥٠.
٢٩. طبرى، جامع البيان، ٤٢٠/٣؛ طبرسى، مجمع البيان، ٣١٩/٢ - ٣٢٠؛ فيض كاشانى، تفسير صافى، ٣٤٧/١.
٣٠. طبرى، جامع البيان، ٣٦١/١.
٣١. تفسير قرطبي، ٣٣٣/١؛ طبرى، جامع البيان، ٣٦١/١؛ تفسير ابن كثير، ٨/١.
٣٢. قدردان قراملكى، محمد حسن، قرآن و پلوراليزم، ٥٦.
٣٣. همان، ٥٨.
٣٤. طبرى، جامع البيان، ٤١٠/٦.
٣٥. قدردان قراملكى، محمد حسن، قرآن و پلوراليزم، ٥٩.
٣٦. همان، ٦٠.
٣٧. همان، ٦١.
٣٨. همان.
٣٩. طبرسى، مجمع البيان، ٤٠/٥؛ طباطبائي، الميزان، ٢٣٩/٩.
٤٠. قدردان قراملكى، محمد حسن، قرآن و پلوراليزم، ٦٦.
٤١. همان.
٤٢. همان، ٦٨.
٤٣. همان.
٤٤. همان، ٧٠.
٤٥. همان.
٤٦. فخررازى، التفسير الكبير، ٤٠/١٦، شيخ طوسي، التبيان، ٢٠٩/٥، طبرسى، مجمع البيان، ٤٥/٥؛ طبرى، جامع البيان، ١٥١/١٠؛ ابن جوزى، ابوالفرج، زاد المسير، ٢٩٠/٣؛ تفسير قرطبي، ٨٦/١٨.
٤٧. قدردان قراملكى، محمد حسن، قرآن و پلوراليزم، ٨١ - ٨٢.
٤٨. همان، ٧٩ - ٨٠.
٤٩. طوسي، التبيان، ٥٢٢/٣؛ طبرسى، مجمع البيان، ١٩٢/٢؛ طبرى، جامع البيان، ٣٢٠/٦ و ١٦٥/٥؛ تفسير مجاهد، ١٩٦/١؛ تفسير قرطبي، ١١٦/٦؛ ابن جوزى، ابوالفرج، زادالمسير، ١٣٤/٢.

